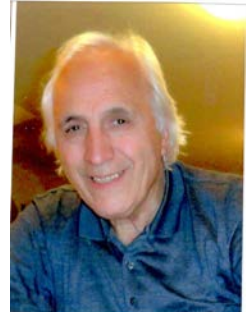


گسترش ناپیوسته و پراکنده بافت شهری، تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی در شکل گیری آن -
بخش 3.



ب- تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی در گرایشهای استقرار جمعیت

همانگونه که در بخشهای قبلی این بحث مطرح گردید، از سال 1320 خورشیدی تا کنون- 1395- سه تحول عمده را در وضعیت جمعیتی کشور شاهد بوده ایم :

- نزدیک به شش برابر شدن شمار جمعیت کشور
- افزایش گسترده سهم جمعیت بخش شهری در جمعیت کل کشور تا حد بیست و پنج برابر شدن جمعیت بخش شهری نسبت به شمار آن در سال 1320 خورشیدی .

- گرایش روبه افزایش استقرار متمرکز جمعیت بخش شهری ، در تجمع های جمعیتی – کلانشهرها – انهم گرایشی که عمدتاً " بیشتر در مناطق کلانشهری بوده است .

باتوجه به مطالبی که در بخشهای قبلی مطرح گردید، مرحله بعدی بحث حاضر علت یابی گرایش های مذکور، چگونگی بوجود آمدن و شکل گیری پدیده های سه گانه پیش گفته ، انهم جهت شناسائی ویژگیهای ساختاری موثر در وضع موجود بخش شهری کشور، خواهد بود .

وضعیت اقتصادی بخش شهری کشورمبین این واقعیت است که : اقتصاد کشور دروضع موجود

با ویژگیهای ساختاری مواجه است که ، در بُعد فضائی، جمعیت وامکانات گرایش به استقرار در تجمع های جمعیتی- کلانشهرها - را داشته باشند . بنابراین، شکل گیری گرایشهای متمرکز مورد بحث بهیچ وجه ، با آنچه در بین ما رواج یافته ، مانند برداشتهائی چون به اصطلاح ،، بی رویه ،، بودن مها جرتها ویا بی ،، خُد،، بودن گسترش کلان شهرها وعناوین مشابه ان نیست. چرا ؟ چون هنگامی که میگوئیم مهاجرت ،،بی رویه ،، هر چند که خود معلول وضعیت موجود است ؛ اما چنین تداعی میشود ، که گویا مهاجرت ،، بارویه،، هم وجود داشته باشد ! هنگامی که جریانات فکری مذکور را پیگیری نمائیم نهایتاً اینگونه برداشت ها، راهکار را طرح ،، امایش سرزمین ،، میدانند . انهم بالاین برداشت که ، بفرض طرح امایش سرزمین ، جمعیت وامکانات رامطابق اهداف ازپیش تعیین شده در نقاط مختلف استقرار میدهد ! اینگونه ساده نگرانی هاست که میزان توهّمات چنین باور هائی را برملا مینماید ! بنابراین باید قبل ادامه بحث ، چنین برداشتهای گمراه کننده، که اغلب معلولها را به جای علت معضلات پیش رومطرح مینمایند و طرح امایش سرزمین را گوئی چراغ جادو! میداند، کنار گذارده، توجه راروی تحلیل مشخص تاثیر تحولات اقتصادی ، اجتماعی، سیاسی وویژگیهای ساختاری مربوط درگرایشهای مربوط به استقرار جمعیت وامکانات ، متمرکز نمود .

علاوه برآن، باید بار دیگر تاکید نمود، این وضعیت بهیچ وجه مختص ایران نبوده ، بلکه تمام جوامع پیرامونی با چنین وضعیتی روبرو هستند. وضعیتی که بطور کلی میتوان ومیباید انرا ناشی از توسعه نیافتگی ، محدودیت ها وویژگیهای ساختاری ان دانست .

فرضا" هنگامیکه گفته میشود : در سایر کلانشهرها ی جهان رشد جمعیت وتمرکز ، مانند تهران نیست !؟ درواقع بنوعی بین تهران وسایر کلانشهرهای جهان پیرامونی تفاوت قائل میشویم . باید توجه داشت: چنین اظهاراتی دور از واقعیت است. چرا ؟ چون ، معضلاتی که در کلانشهرهای ما وجود دارد ، از نظر کمی وکیفی تفاوت چندانی با سایر کلانشهرهای جوامع پیرامونی ندارد ! این

گونه اظهار نظر ها در واقع بعلت عدم توجه ای مستند و مشخص به سایر جوامع پیرامونی، است .
ذکر غیر مستند انها مسلما موجب گمراهی مخاطبان خواهد شد. باز هم چرا ؟ چون تهران در میان کلانشهر های جهان پیرامونی در زمینه هائی چون : درصد رشد جمعیت ، میزان تمرکز استقرار ها ، حاشیه نشینی ، پرد شهری ، معضل ترافیک ، الودگی هوا و غیره ، به هیچ وجه تالین لحظه ، تفاوت چندانی با سایر کلانشهر های جهان پیرامونی ، نداشته است .

اکنون علاوه بر آنچه بصورت وجه مشترک همه جوامع پیرامونی میتوان مطرح نمود ، کشور ما از پیش و پس از انقلاب بامشکلات مضاعف دیگری نیز مواجه بوده است. مشکلاتی که میتواند، بصورت تفاوت ویژگی وضعیت کشور ما با حتی برخی از جوامع پیرامونی ، مطرح گردد. ازان جمله : تکیه شدید اقتصاد ما به صادرات نفت و مشتقات ان که ، باعث شده سایر بخشهای دیگر اقتصادی رونق و رکود ، ویا درجا زدنشان! تماما" به میزان وچگونگی صادرات نفت وابسته باشد. گذشته از وابستگی شدید اقتصاد ما به بخش نفت ، اقتصاد ما و در نتیجه روند توسعه کشور از پیش از انقلاب تاکنون بعلت سیاست گذاریهای به شدت دستوری ، بلاتکلیفی های سیاسی و وضعیت نا روشن در سیاست گذاریهای اقتصادی ، همچنین معلق ماندن مشارکت همه جانبه مردم در تعیین سیاست گذاریها ، موجب شده روند توسعه عمومی ان به کُندی در جریان باشد!

گذشته از توجه به بُعد اقتصادی بخش شهری کشور و تاثیر آن بر گرایشهای استقرار جمعیت و امکانات در قلمرو ملی، تاثیر وجه اجتماعی و همچنین سیاسی بر گرایشهای که در این زمینه شکل گرفته ، اهمیت بسزائی خواهد داشت .

در مورد وضعیت اجتماعی بخش شهری و تاثیر آن در تحولات بخش شهری کشور باید گفت :
وضعیت اجتماعی ، توان اجتماعی جامعه شهری کاملا" متاثر از وضع اقتصادی و در واقع نتیجه آنست. یعنی با هر باور و نگرشی که ، جامعه شهریمان را جهت شناسائی کاستیها و معضلات ان

مورد توجه قراردهیم ، پیش از هر مسئله و کمبودی ، متوجه دو معضل عمده در جامعه شهری کشور خواهیم شد .

نخست : بیکاری غیر عادی ، انهم بعلت مشغولیت شمار کثیری از نیروی کار بالقوه کشور به اشتغال کادب و بیکاری پنهان، که باعث شده آنچه در اقتصاد مبتنی بازار متعارف «ذخیره نیروی کار» نامیده شود ؛ برای نیروی کار ما بصورت « فوق » ذخیره نیروی کار درآید.

دوم : مسئله مسکن ، خاصه مسکن خیل عظیمی از شهروندان که فاقد توان مالی سکونت در شهر هستند . شهروندانی که امروزه اکثرشان «چاره ای» جز حاشیه نشینی ، انهم اغلب در ساخت و سازهای مسکونی بسیار محقر که اغلب بصورت غیر مجاز احداث شده اند ، را ندارند.

بنابر این ، همانگونه که در بُعد اقتصادی تاکنون قادر نبوده ایم ، هرچه سریع تر مرحله گذر از توسعه نیافتگی را پشت سر گذارده و «توسعه ء» مورد نیاز جامعه را تحقق بخشیم . توسعه نیافتگیهای اجتماعی و سیاسی هم مانند توسعه نیافتگی اقتصادی، موجب شده ، بر معضلات پیش رو و در زمینه مورد بحث بر ناخواسته هائی - مانند، تداوم گرایش به استقرار جمعیت و امکانات در کلانشهرها ، بحران مسکن و غیره - افزوده شود .

در اینجا توجه بیک مسئله بغایت مهم ضروری است : اینکه تمرکز جمعیت و امکاناتی که در شرایط کنونی بخش شهری ما با آن مواجه است ، شکی نیست که عمدتاً ناشی از بقای توسعه نیافتگیهای ساختاری در ابعاد مختلف پیش گفته میباشد . یعنی واقعاً ربطی به ظاهر معضلات ندارند. که بفرض بگوئیم : علت مهاجرت به اصطلاح بی رویه است؟! اما، اگر در آینده دور یا نزدیک ، موفق به گذر از این مرحله ویژه توسعه گردیم ، باز هم نمیتوان ونمی باید، انتظار داشت ، که استقرار متمرکز جمعیت و فعالیتها کنونی، شکل کاملاً توزیع شده در قلمرو ملی را داشته باشد. نمیتوان انتظار داشت شهر و روستا با آهنگی مشابه ، رشد جمعیتی داشته باشند . بلکه واقعیت این است که جمعیت کشور هر زمان بیشتر شهر نشین شده و سهم جمعیت روستائی در کل جمعیت کشور

در آینده نه چندان دور – سه چهاردهه آینده - حتی به کمتر از ده درصد جمعیت کل خواهد رسید . این روندی است که درکل جوامع جهان در جریان بوده و هست .

اکنون، هرچند تمرکز درتجمعه‌های جمعیتی - کلانشهرها - درشرایط کنونی، ناشی ازتوسعه نیافتگی است ؛ لیکن گذرازاین مرحله ، شهرنشین شدن وسیع ، بیش ازنود درصدکل جمعیت کشوردرآینده ، رفع نیازهای فیزیکی- فضائی که توسعه همه جانبه با خود ، البته درآینده نه چندان نزدیک همراه خواهد داشت ، عوامل جدیدی شکل خواهند گرفت که موجب گرایشهای جدید استقرارجمعیت وامکانات ، به صورت متمرکزدر کلان شهرها خواهند شد . همانند وضعیتی که درسالهای اخیردرکشورها پیشرفته ، بفرض اروپای شمالی قابل مشاهده است .

درمورد تاثیرشرایط اجتماعی وسیاسی درگرایشهای استقرارجمعیت وامکانات ویا مشخصا" دراین بحث ، تاثیرشرایط مذکوردر پدیده ای چون «تمرکز» جمعیت وامکانات ، درکلانشهرهای جوامع پیرامونی - درکشورما بویژه درتهران - باید گفت : این مسئله نیزمانند شرایط اقتصادی به توان جامعه وشرایطی که دراین مرحله ازتوسعه ، دران قرارداد ، بستگی خواهد داشت . دراین مورد هم باید یاد اورشد : وضعیت اجتماعی- توان وامکانات ومیزان توسعه ان- هم مانندوضعیت اقتصادی ودرواقع درنتیجه ان ، دراکثرجوامع پیرامونی تقریباً" مشابه یکدیگر است. یعنی به هیچ وجه وضعیت کشورما ، درمقایسه باسایرجوامع مذکورمتفاوت نیست. بنابراین ، هنگامیکه بفرض میگوئیم : سایرکلان شهرهای جهان با جمعیتی کم وبیش درحد تهران شبیه تهران نیستند ، سپس پاریس ، لندن و اُس آنجلس را مثال میزنیم . چنین اظهاراتی یعنی ، گمراه نمودن مخاطب . بلی ، تهران با پاریس ، لندن و اُس آنجلس تفاوت های فاحشی دارد . اما در سطح جهان پیرامونی ، واقعاً" نمیتوان از نظر نوع وحجم معضلات تفاوت چندانی را بفرض : بین تهران ما با قاهره ، مانیل و یا جاکارتای انها ، مشاهده نمود. بلکه در بعضی مواقع معضلات کلانشهرهای اصلی جوامع پیرامونی ، بمراتب حاد ترازوضعیت تهران است. اگر مسئله را غیرازاین دیدیم ، درواقع به واقعیتها بی توجه بوده ، وضعیت توسعه نیافته وپیرامونی جامعه خود را نادیده گرفته ایم .

هنگامیکه واقعیت را ندیدیم ، بسهولت دچار «توهم» میشویم ؛ که در بسیاری جهات شده ایم !
اکنون اگر از چنین زاویه جامع تری به معضلات بنگریم در خواهیم یافت : امروزه یعنی تا تحقق
توسعه در ابعاد پیش گفته : به این سادگیها ، از طریق اعمال این و یا آن مصوبه ، یا فلان طرح و
امثال آن ، انچنان که باید ، قادر به تحقق بخشیدن به بسیاری از اهدافمان نخواهیم بود . و این
متأسفانه واقعیت محرز پیش روی ماست !

نکته مهم این است که : بهر مندی از امکانات شهری مورد بحث، دستکم در حد حداقل مطلوب
آن هنگامی میسر خواهد شد که : در بُعد اجتماعی جامعه ، واقعاً «توان» تامین ، حقوق شهروندان
خود در این زمینه را داشته باشد. یا اینکه به همین ترتیب ، در بُعد سیاسی : حقوق سیاسی شهروند
جهت مشارکت در تصمیم گیری و سیاست گذاریهای شهری ، انهم بدون اما و اگرهای مختلف ،
تضمین شده باشد .

مسئله عمده این است که : جامعه در حال توسعه ، هرگاه قادر گردد - حال بتدریج و گام به گام -
حقوق شهروند در زمینه های مورد بحث ، در وهله اول : رفع بیکاری و یادستکم تعدیل غیر عادی
بودن وضعیت اشتغال و یا از میان بردن تدریجی اشتغال کاذب و بیکاری پنهان از یکسوسپس
امکان بهره مندی از حداقل فضای مسکونی مطلوب و پس از آن سایر حقوق اجتماعی پایه را از
سوی دیگر ، در حداقل ممکن ، تحقق بخشد ؛ بهمان نسبت معضلات شهری در همه زمینه ها
کاهش خواهد یافت ! یا اینکه : بدون نیاز به جلوگیریهای دستوری در تغییر و تحولات شهر ،
بفرض از تمرکز بیشترو یا گسترش حاشیه نشینی ، کاسته خواهد شد ! این بدان معنی است که
در این زمینه واقعاً راه دیگری وجود ندارد ! بدون توسعه همه جانبه امکانات لازم فراهم
نخواهد شد . اینکه بگوئیم همه باید مسکن خود را داشته باشند، جز شعار و عوام فریبی، در وضع
موجود، چیز دیگری نخواهد بود. اکنون پرسش قابل طرح این است که : آیا جامعه پیرامونی و یا
بفرض جامعه ما ، تا کنون قادر به تامین چنین حقوقی بوده است ؟ آیا واقعاً چنین ، امکاناتی را

دراختیارداشته است ؟ چون ، اگرچنین امکاناتی را دراختیارداشتیم میتوانستیم ، عدالت نسبی درتقسیم اجتماعی فضا را تحقق بخشیم . حق به شهر را همگانی کنیم .

در اینجا ممکن است برخی بگویند : امکانات وجود داشته ، ولی شرایط سیاسی و عدم تعهد کافی به پاسخگویی به مطالبات مردم ، باعث برزمین ماندن آنها شده است. مسلماً چنین ادعائی تاحدی قابل طرح است ! انهم در صورتیکه محدودیت شدید امکانات جامعه در مرحله توسعه پیش گفته از نظر دور نماند. اما هنگامیکه، میگوئیم تاحدی قابل قبول است. از این جهت که ، چون آنچه دروضع موجود جای تامل بسیار دارد، این است که : چرا دروضعیتی که امکاناتمان این چنین محدود است ، بخش مهمی از انرا با سیاستگذاریهای مزید بر علت ، هدر میدهیم ؟ یا اینکه خرج فراهم نمودن تسهیلات برای سوداگران ساختمانی ، زمین خواران و غیره مینمائیم ، بجای تعدیل مستمر مشکلات ، سیاستگذاری هائی را اعمال مینمائیم ، که به افزایش مستمر حاشیه نشینی و «طرده شهری» و تشدید ان بیانجامد !؟ تا مصداق ، مرابه خیر توامید نیست، شمرسان شامل حالمان گردد!؟

بنابراین ، با توجه به معضلات پیش رو، میتوان گفت : جامعه شهری ما دروضع موجود، قبل از هر مشکلی با دومسئله اساسی مواجه است: یکی بیکاری گسترده با شرایط وجود «فوق» ذخیره نیروی کار، مشکلی که دروضع موجود بخش شهری ما بدون اغراق بصورت «أم المعضلات» ان درآمده است . مسئله دیگر اسکان وچگونگی امکان بهرمندی همه شهروندان از سرپناهی که : از حداقل امکانات مسکونی مطلوب و همچنین مکان وموقعیت فضائی مناسب ، برخوردار باشد .

بیکاری درجامعه پیرامونی انهم باتوجه به ویژگیهای ساختاری ان ، با بیکاری درجوامع مرکزی تفاوت ساختاری دارد . مسئله ایست که امروزه گویی «توسعه» کل جهان پیرامونی را به گروگان گرفته است !؟ بصورتی درآمده که بدون دستکم ، امکان تعدیل تدریجی ان ، حتی

غلبه نسبی بر مشکلات پیشگفته ، انهم فقط در حد ممانعت از گسترش بیشتر آنها بسیار غیرمحمتمینماید.

البته چگونگی رفع ویاتعدیل مشکل بیکاری به سیاست گذاری وبرنامه های اقتصادی مربوط میشود که در واقع پرداختن به جزئیات وچگونگی راهکارهای ان ، بعهدہ برنامه ریزان محترم توسعه اقتصادی است .

باتوجه به مطالبی که مطرح گردید میتوان گفت : گرایشهای استقرارجمعیت وامکانات وسایر پدیده هائی که در رابطه با چنین گرایشهای شکل میگیرند؛ از انجمله : تمرکز جمعیت وامکانات در کلانشهرها ، اشباع کاربرد ساختارهای فیزیکی در شهرهای بزرگ وسایر مشکلات ومعضلات پیش رو، دراین مرحله خاص از توسعه کشور، مشخصاً"بعلت تاثیر وحاصل شرایط اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی این مرحله است . دراینصورت ، بدون هیچ شک وتردید ، اصولاً" راه حل جز تسریع در تحقق توسعه ندارد !؟ روشن است که ، درمقابل وضعیت بغایت بغرنجی قرارداریم ، که جهت غلبه بران سیاستهای بسیار حساب شده ای را باید اتخاذ نمود. بنابراین برای شناسائی بیشتر وضعیت مورد بحث ، میبایست قبل از هر چیز وجوه عمده وضعیت پیش رو را خصلت یابی نمود .

در رابطه با جستجوی پاسخ مشخص برای پرسش آغازین این بحث یعنی علل گسترش ناپیوسته وپراکنده بافت شهری و سپس لزوم ویاعدم لزوم گسترش عرصه ویاطرفیت فیزیکی کلانشهرها، میباید نکته بسیار تعیین کننده رامورد بررسی وتوجه قرارداد. وانهم مسئله چگونگی ارتباط متقابل دومقوله مسکن وشهرسازی ودریک وضعیت توسعه نیافته است . بویژه تاثیر متقابل این دودر وضع موجود کشور است .

مسکن وشهرسازی وتاثیر متقابلشان بر یکدیگر، در مرحله گذار از توسعه نیافتگی

اگر به نحوه مواجه شدن معمولاً دستگاه اجرایی و مشاورانشان به بخشهای مسکن و شهرسازی ما توجه نمائیم ؛ ملاحظه خواهد شد که : در عین حال که سعی میشود ارتباط ایندوبا یکدیگر در نظر باشد ، اما در عمل به مسکن و شهرسازی جدا از یکدیگر پرداخته میشود. برداشتی که در این زمینه بین مارایج شده این است که : شهرسازی را مقوله ای ،، علمی- مهندسی،، میدانیم که : چگونگی تحولات شهر، نحوه توسعه آینده ، نیاز فضائی مربوطه انرا براساس ضوابط علم شهرسازی تعیین مینماید. در مقابل طرحها و برنامه ریزی های مربوط به مسکن موظف به رعایت ضوابط مربوط به شهرسازی که در طرح شهرتعیین شده ، میباشند . بهمین سبب آنچه ، بفرض برای شهر و مجموعه ضوابط مربوطه ان ، که توسط برنامه ریزان و شهرسازان تهیه شده ، در کشور ما طرح جامع خوانده میشود. البته طرح ،،جامع،، که در واقع ، از همان آغاز به میدان آمدن هرچه داشته ، اما از جامعیتی در ان خبری نبوده است !

همانگونه که تاکنون شاهد بوده ایم بمرور زمان پسوندهای دیگری هم که ، معمولاً "در کشور های پیشرفته رایج میشود، بران افزوده شده است! پسوندهائی مانند: راهبردی، و در آینده احتمالاً" پایدار، مشارکتی و غیره . اما باهمهء این پسوندهای : جامع ، راهبردی و غیره تاثیر متقابل بغایت تعیین کنندهء ویژگیهای ساختاری « مسکن » و « شهرسازی » بر یکدیگر در مرحله گذر از توسعه نیافتگی، در این طرحها نادیده گرفته میشود. نادیده گرفتنی که در عمل بتدریج هر دو بخش «مسکن» و «شهرسازی» را به بن بست میکشانند! آنچه ، دروضع موجود بخش شهری و مسکن کشور، بدون اغراق ، بوضوح قابل مشاهده است . جهت صحت این ادعا کافی است از یک سو به مزید بر علت شدن طرحهای جامع در کلان شهرها و تشدید همه مشکلات شهری - بویژه در تهران - توجه نمود . از سوی دیگر به مرحله بحرانی رسیدن وضعیت مسکن را نظاره کرد. بحرانی که در واقع بصورت یکی از مهمترین علل گسترش حاشیه نشینی ، طرد شهری و سایر مشکلات بخش شهری کشور درآمده است.

تاثیر تحولات بخش شهری کشور بر بخش مسکن

باتوجه به ویژگیهای ساختاری بخش مسکن و شهرسازی و درواقع وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور در شرایط کنونی با مشکلات و معضلات عدیده ای در این زمینه مواجه هستیم . مشکلاتی همچون : وضعیت نابسامان همراه با کاستیهای پر شمار در بخش شهری ، بحران مسکن ، حاشیه نشینی شهری روبه گسترش و مسائل دیگری همچون : لزوم گسترش عرصه فیزیکی کلان شهرها و غیره

هر کدام از این مشکلات را در نظر بگیریم ، در این مرحله از توسعه کشور بصورتی هستند که کوئی راه حلی ندارند ! چون رفع و یا تعدیل شان ، بهر حال مشروط به تحقق توسعه است ! در این صورت ، ادعا و اظهاراتی که در این زمینه رفع مشکلات مربوطه رابه تهیه این یا آن طرح و یا انواع جلوگیریها و غیره حواله میدهند، واقعا " تاکنون نتیجه ای جز سردرگمی بیشتر نداشته اند . در این صورت لازم است توجه بیشتری به امکان و یا عدم امکان راه حل برای مشکلات مذکور، داشته باشیم .

تاثیر متقابل میان بخشهای مسکن و شهرسازی از یک سو و میان دوبرخشا نامبره باروند توسعه عمومی کشور از سوی دیگر، از جمله مسائلی هستند که بدون توجه به درجه تعیین کنندگی تاثیر هر کدام نسبت به دیگری ، مشکل بتوان به راهکارهای واقعا" موافی ، دست یافت .

بحران مسکن و تاثیران بر تحولات شهری در وضع موجود

مسکن در بخش شهری اغلب جوامع پیرامونی - بویژه در کلانشهرها- در شرایط کنونی با وضعیت واقعا" ناهنجاری مواجه است . انهم به صورتیکه روز بروز در کلانشهرهای این جوامع بر تعداد شهروندانی افزوده میشود که ، قادر به تهیه سرپناهی با حداقل امکان سکونت برای خود نمیباشند . کشور ما هم در این زمینه با وضعیت تشدید شده ای روبرو است . حاشیه نشینی با درصد بعضا" دورقمی در حال افزایش است. انهم در حالیکه: ذینفع های مختلف مانند، سوداگران ساختمانی وانبوه سازان ، خط دهنده سیاستگذاری و تصمیم گیریها در این بخش، شده اند !؟ مرتبا" این ادعای

مبتنی بر فرصت طلبی، را رواج می‌دهند که ، اگر بر عرضه مسکن افزوده شود، متقاضیان مسکن میتوانند با سهولت بیشتری به خواسته هایشان برسند. دستگاه اجرایی هم با کمک و ایجاد تسهیلات برای ذینفع های مربوطه، همواره با یک تیردو نشان! را زده !؟ نخست بزعم خود، باعث ایجاد اشتغال شده ، سپس عرضه مسکن نیز افزایش یافته است . حال پرسش مشخص این است که : چرا به موازات چنین ،،توفیقی!،، نه بیکاری انچنان کاهش یافت ، نه متقاضیان ، دسترسی به مسکن شان آسان ترشد. بلکه تامین نیاز مسکونی آنها بطور محسوسی بامشکلات بیشتری مواجه گردید !؟ یالاینکه : چرا از یک سو، روز بروز بر تعداد واحد های مسکونی خالی در شهر افزوده شد، و از سوی دیگر شمار حاشیه نشینان ، بویژه طرد شهری نیز فزونی یافت ؟ اینهمه تناقضات را چگونه میتوان توجیه نمود ؟ البته فقط مسئولین امر و مشاورانشان میتوانند پاسخ چنین پرسشهایی را ارائه دهند .

با این وصف، آنچه میتوان تقریباً" بدون شک گفت : این است که ، در چنین وضعیت پرتناقضی غلبه بر چنین مشکلی در یک کشور در حال توسعه ، پیش از تحقق نسبی توسعه ، بسیار مشکل و یا حتی تقریباً" محال خواهد بود. چون، متقاضیان بالقوه مسکن در وضعیت به شدت قطبی شده ای قرار دارند. یعنی، بخش عظیمی از شهروندان ، از همه نظر: از نظر وضعیت شغلی گرفته تا میزان کسب درآمد ، موقعیت اجتماعی و غیره ، واقعا در «حاشیه» قرار گرفته اند . چون در حاشیه بودن فقط سکونت در سرپناه محقری در حاشیه شهر نیست . آنها تقریباً" در همه زمینه ها در حاشیه اند !

بنابراین ، بخشی از دهک های اجتماعی که در حاشیه قرار گرفته اند ، طبیعی است که ، قادر به برخورداری از فرصت هایی چون : حق به شهر ، تقسیم اجتماعی عادلانه تر فضا و بسیاری از امکانات شهری دیگر، نباشند . واقعیت این است که: بخش مسکن هنگامی قادر خواهد بود- البته بتدریج - بر مشکلات مذکور فائق آمده از بحرانی که در آن قرار دارد رهائی یابد ؛ که، وضعیت قطبی شده مذکور بطور محسوسی کاهش یافته ، جامعه شهری از جهات مختلف یگانه (انتگره) تر شده باشد . خوب اگر چنین شرایطی تحقق نیافته است . آیا بخش مسکن خواهد توانست

از وضعیت بحرانی موجود رهائی یابد؟ پاسخ مشخص است. بهیچ وجه! نه تنها بحران از میان نخواهد رفت بلکه تشدید هم خواهد شد.

تاثیر متقابل میان بخش مسکن و شهرسازی

همانگونه که پیش از این مطرح گردید: تاثیر متقابل میان مسکن و شهرسازی در مرحله گذراز توسعه نیافتگی باوجود ویژگیهای ساختاری، اقتصادی، اجتماعی- جمعیتی، سیاسی و فیزیکی - فضائی بمراتب متنوع، وسیع و تعیین کننده تر از تاثیر متقابل ایندو در وضعیتهای توسعه یافته است. بهمین سبب در مرحله گذراز توسعه نیافتگی باید «مسکن» و «شهرسازی» بصورت دوجبه از یک مسئله مورد توجه باشند. نمیایید مجزا از یکدیگر به اندو پرداخت. چون از یک سو، تداوم مشکل مسکن، بصورتیکه هم اکنون با آن مواجه ایم، مانع هرگونه توفیقی، حتی بصورت جزئی در سیاست گذاریهای شهری میشود. ازسوی دیگر برنامه ریزیهای شهری جاری نیز از انجائیکه همواره تقلیدی از الگوهای وارداتی بوده، و اصولاً در ارتباط تنگاتنگ با بخش مسکن برنامه ریزی نمیشوند، یعنی توجه به ویژگیهای ساختاری «اسکان شهروندان» و گرایشهای ان در سیاست گذاری های جاری، اهمیت محوری ندارد. در نتیجه سرعت خود مزید بر علت شده، از جهات مختلف بصورت یکی از عوامل مهم تشدید مشکل مسکن درآمده اند. جهت صحت این ادعا میتوان: از یک سو، برنامه ریزیهای شهری- فضائی جاری و ازسوی دیگر، سیاست گذاری های مسکن از بفرض از اهداف مسکن مهر گرفته تا آنچه طرح جامع مسکن مبتنی بران تهیه شده، را با کمی تامل انهم فقط از نظر، نحوه ارتباط و تاثیر مسکن و شهرسازی بر یکدیگر دروضع موجود مورد توجه قرارداد.

سیاستگذاریهای شهری جاری اهداف پایه شان اغلب توأم بر توهّمات، بوده است. از ان جمله: احداث شهرهای جدید دوراز کلانشهرها، جهت کاهش تمرکز، که شاهدیم تاچه حد موجب کاهش تمرکز شد! کوشش در کاهش محدوده کنونی شهر که خود بصورت یکی از عوامل عمده

تشدید مشکلات شهر در خواهد آمد. تصمیمات نسنجیده دیگری نظیر انتقال واحد های صنعتی به خارج از شعاع 120 کیلومتری شهر تهران که ، موجب مشکلات متنوعی ، برای صاحبان و کارکنان این واحدها ، شده و خواهد شد.

ایجاد حریم بامساحتی چندین برابر مساحت شهر، حول آن و ممنوعیت دستوری ساخت و ساز در آن ، به خیال ممانعت از گسترش بیش از حد شهر، که باز هم شاهدیم تاجچه حد، توفیقی در این زمینه داشته و توانسته اند تاکنون مانع از ساخت وسازهای غیرمجاز در حریم مذکور شوند؟! آیا سیاست گذاران ما ، توجه داشته اند که : در شهری که هم اکنون بصورت ماشین حاشیه نشین ساز در آمده میتوان با احداث حریم انهم براساس ، مثنی دستورات ، مانع گسترش شهر و بیشتر شدن شمار حاشیه نشینها شد ؟ آیا واقعا" میتوان در آینده مانع ساخت ساز حاشیه نشینان در حریم مذکور گردید؟! پرسش بسیار ساده این است که : آیا بقول امروزی ها این سیاست گذاری و تعیین اهداف مشکل افزین آن ، بالاخره خود بخشی از راه حل مشکلات پیش رو هستند ، یا جزئی از آنها شده اند!؟

اگر توجه مان را به مسائلی که در زمینه مورد بحث مطرح اند کمی عمیق تر نموده ، ارتباط و تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر را شناسائی نمائیم ، بادرور باطل و علیت های دوری مختلفی در زمینه مورد بحث مواجه میشویم . مثلاً" : تاهنگامیکه با وضعیت توام با بحران بخش مسکن مواجه ایم . وضعیتی که در آن حاشیه نشینی در حال گسترش بوده ، توان متقاضی بودن شهروندان ساکن شهر مرتباً" کاهش یافته ، در نتیجه برخی از دهک های کم درآمد جامعه شهری با طرد شهری مداوم مواجه شده اند. روشن است که چنین وضعیتی بدون کمترین تردیدی، هرگونه هدایت کارآمد و مشکل گشائی را در برنامه ریزی شهری خنثی غیرمحمتمل مینماید . علاوه بر آن هر دو مشکل مذکور بصورت معضل بزرگی در راه توفیق برنامه ریزیهای توسعه کشور عمل خواهند نمود. سیاست گذاری شهری که این چنین ناکارآمد شده ، همراه با وضع مسکن که بصورت معضل در

آمده و به افزایش حاشیه نشینی شتاب بیشتری داده. چگونه میتواند توفیق قابل ملاحظه ای را همراه داشته باشد. همانگونه که مشاهده میشود بادورباطل های متنوعی دراین زمینه مواجه ایم.

ادامه در بخش بعدی

بهمن ماه 1395 مهدی کاظمی بیدهندی